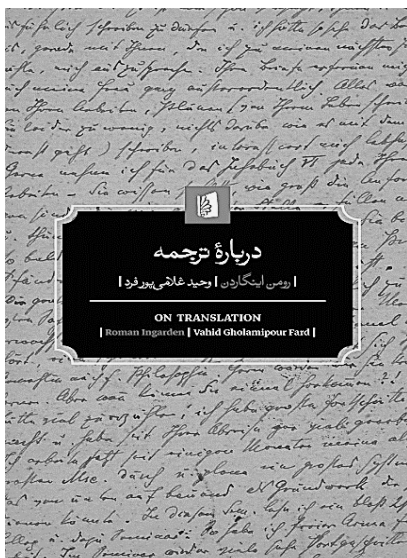


## درباره ترجمه متون پژوهشی

### درباره ترجمه

رومن اینگاردن/ ترجمه وحید غلامی پورفرد

تهران، بیدگل، ۱۴۰۰



باتوجه به ماهیت عمل ترجمه، سخن گفتن درباره ترجمه فعالیتی است بین‌رشته‌ای و منحصر به هیچ رشته‌ای نیست. در طول تاریخ نیز اندیشمندانی از حوزه‌های فکری و پژوهشی مختلف درباره ترجمه سخن گفته‌اند، از خود مترجمان و ترجمه‌شناسان گرفته تا زبان‌شناسان و ادیبان و فلاسفه و جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان، و البته هر گروه با اصطلاحات و اغراض خاص خود. فلاسفه بنا بر موضوع حوزه پژوهشی خود طبعاً درباره سرشت ترجمه و کارکردها و خصلت‌های بنیادین آن سخن گفته‌اند. کتاب حاضر که اصلاً عنوانش درباره ترجمه است به

شرح و نقل سخن یکی از فلاسفه قرن بیستم، رومن اینگاردن، درباره ترجمه می‌پردازد.

رومن اینگاردن (۱۸۹۳-۱۹۷۰)، فیلسوف لهستانی است که حوزه‌های فکری مورد علاقه‌اش زیبایی‌شناسی، هستی‌شناسی و پدیدارشناسی است. سخنی هم که اینگاردن درباره ترجمه می‌گوید متأثر از نظام فکری اوست. به این جهت مترجم کتاب را در دو بخش عرضه کرده، در بخش اول شالوده فکری اینگاردن را شرح می‌دهد (از صفحات ۹ تا ۸۵) چون به گفته مترجم فهم کتاب «در گرو آن است که خواننده با پاره‌ای از آرای اینگاردن و برخی از

مفهوم‌های مهم در کار او آشنا باشد.» (مقدمه مترجم، ص ۱۷) و در بخش دوم ترجمه مقاله او در باب ترجمه را می‌آورد (از صفحات ۸۹ تا ۱۸۹). مترجم می‌افزاید:

آنچه اینگاردن درباره ترجمه می‌گوید استوار است بر کارش درباره هستی‌شناسی آثار نوشتاری یا ادبی، چه آثار هنری چه آثار علمی یا دانش‌پژوهانه. در بخش نخست، او ساختار آثار ادبی را کنار کارکردهای زبان می‌گذارد و نشان می‌دهد که در آثار هنری ادبی و آثار علمی، که هدف‌هایی ناهمسان دارند، کدام‌یک از لایه‌ها و کدام‌یک از کارکردهای لایه‌ها و روی‌هم‌رفته زبان برجسته‌اند. سپس می‌کوشد تا نشان بدهد که، بر پایه این امور، در ترجمه وفادارانه این آثار چه باید کرد و چه می‌توان کرد. در بخش دوم نیز بر پایه رأی اصلی‌اش درباره ساختار و کارکرد آثار علمی، از اموری سخن به میان می‌آورد که وفاداری ترجمه آثار کلاسیک فلسفه را سخت می‌کنند. پس، روی‌هم‌رفته، برای فهم نوشته اینگاردن باید دو چیز را پیش چشم داشت: یکی ساختار آثار ادبی و دیگری کارکردهای آثار ادبی. با بررسی این دو است که می‌توان از این‌همانی اصل و ترجمه یا وفاداری ترجمه و مرزهایش فهمی به دست آورد. (صص ۷۸-۷۹).

مترجم در پایان درباره دیدگاه اینگاردن درباره ترجمه چنین اظهارنظر می‌کند:

رأی اینگاردن درباره ترجمه به رأی ترجمه‌پژوهانی نزدیک است که بر کارکرد متن پای می‌فشارند. با این‌همه رأی او پرورده‌تر است و ارزشش بیشتر چون پیچیدگی و غنای متن را بیش از دیگران پاس می‌دارد. اینگاردن، به کمک مفهوم چندلایگی، و جوهی از متن را به ما نشان می‌دهد که تا کنون چندان به دیده نگرفته‌ایم و کار مترجم را بیش از آن می‌داند که تاکنون انگاشته‌ایم.

نثر مترجم، یک ویژگی بارز دارد و آن تمایل مترجم به استفاده از افعال تصویری است، چنانکه در نمونه بالا می‌بینیم (پای‌فشاردن، پرورده‌تر بودن، به‌دیده‌نگرفتن). استفاده از این افعال، در مقایسه با افعالی که از جهت اثرگذاری بر خواننده خنثی یا خنثی‌تر هستند، یک کارکرد تزئینی یا زیباشناختی دارد و با کارکرد زبان در متون غیرادبی چندان سازگار نیست (مخصوصاً که نظر اینگاردن درباره ترجمه ناظر بر کارکرد زبان در نوع متن است). به‌طور کلی، در ترجمه متونی که زبان کارکردی زیباشناختی ندارد و در خدمت بیان هرچه روشن‌تر و ساده‌تر اندیشه نویسنده است، چنان‌که خود اینگاردن در گزیده زیر می‌گوید، مترجم می‌تواند هم از پیچیدگی غیرضروری زبان متن اصلی بکاهد و هم بی‌جهت زبان متن را از آنچه هست زیباتر نکند. در اینجا بخشی از ترجمه را که درباره نحوه ترجمه متون پژوهشی

است نقل می‌کنیم:

برخی از متن‌ها به‌گونه‌ای ما را برمی‌انگیزند که ساختار نحوی منطقی اصلی‌شان را دگرگون کنیم. این متن‌ها اغلب چنان نحو پیچاپیچی دارند و در آنها جمله‌های پیچیده و مرکب چنان فراوانند که مترجم یا نمی‌تواند از آنها سر در بیاورد یا در نمی‌یابد که زبان مادری‌اش (مثلاً انگلیسی در نسبت با آلمانی) چنین پیچیدگی نحوی‌ای را نیک بر نمی‌تابد یا سرانجام بر آن می‌شود که «همان» را ساده‌تر و روشن‌تر از آنچه در متن اصلی آمده می‌توان بیان کرد. انگیزه آن انگیزه‌ها نحو متن اصلی را از بیخ‌وبین دگرگون می‌کند و آن را سبک فکری‌ای سراپا دیگر می‌بخشد و بدین‌سان اغلب شکل ساختاری واقعی‌تی را که متن اصلی کوشیده است تا وفادارانه به زبان درآورد دگرگون می‌کند. آیا [چنین روندی] رواست یا چنین دگرگونی‌هایی را باید گونه‌ای ناوفاداری در ترجمه دانست؟

این مسئله را نباید سخت‌گیرانه و بی‌امواگر حل کرد. بی‌گمان هستند جاهایی که دگرگونی‌های نحوی، به‌ویژه دگرگونی‌های منطقی، متن اصلی را دچار دگرگونی منفی می‌کنند (بدین‌سان ترجمه‌های نادرست سر برخواهند آورد، چون آن دگرگونی‌ها متن اصلی را از پاره‌ای خصلت‌های ذاتی‌اش بی‌بهره می‌سازند). به‌عکس، متن‌هایی نیز می‌یابیم که در آنها گویا دگرگونی‌های نحوی، گرچه بی‌گمان خصلت متن اصلی را دگرگون می‌کنند، پذیرفتنی‌اند. این پذیرفتنی بودن یا نبودن بسته به چیست؟

اینکه چرا متن اصلی نحوی پیچیده به‌کار می‌گیرد از جمله ممکن است یا به [سرشت] واقعیتی بازگردد که اثری دانش‌پژوهانه (به‌ویژه اثری فلسفی) از آن حکایت دارد یا به خاصه‌های اندیشه‌ورزی مؤلف بازگردد یا سرانجام به عادت‌های زبانی محض او (توانایی یا ناتوانی او در نوشتن). تاآنجا که با زبان‌های قومی سروکار داشته باشیم، برخی از آنها به‌راستی جمله‌های مرکب و پیچیده را روا می‌دارند یا حتی به آنها میدان می‌دهند، هرچند [ما را] وانمی‌دارند که چنین جمله‌هایی به‌کار بریم. همهٔ دلیل‌های یادشده البته می‌توانند رویاروی هم باشند. باری، اگر ویژگی‌های نحوی منطقی از هم‌سازشدن ساختار نحوی اثر با ساختار واقعیتی برآمده باشد که اثر بناست شناختی از آن پیش نهد، مترجم ناگزیر است که همواره ویژگی‌های نحوی منطقی را برجا نگاه دارد. بااین‌همه، اگر کیفیت‌های نحوی بازگویی شیوهٔ اندیشه‌ورزی مؤلف باشند، این اصل موضوع که می‌گوید کیفیت‌های نحوی در ترجمه برجا بمانند چنان سفت‌وسخت نیست، گرچه بی‌گمان هستند جاهایی که اگر مترجم اصل یادشده را از این جهت پایمال کند، متن کژوکوژ می‌شود. شیوهٔ اندیشه‌ورزی گذشته ازاینکه به فردیت ذهنی مؤلف ربط دارد، سبک او را در بازسازی جهانی (به معنای معادل قصدی کنش‌های ذهنی) نشان می‌دهد که به‌موجب شیوهٔ ادراکش در آن می‌زید. حتی اگر جهانی

که باز می‌سازد (یا شاید می‌سازد) از جهان واقعی بسی دور باشد، این سبک مهم است و، از این رو، باید آن را چنان که هست برجا نگاه داشت... سرانجام آنگاه که ویژگی‌های نحوی اثر نمود آشکاراً مثلاً ناتوانی نگارشی مولف باشند (نمونه آموزنده و بازدارنده اش کانت)، به گمان من مترجم را می‌توان آزادتر گذاشت تا اگر شدنی باشد، ساختار نحوی جمله‌ها را شکلی دیگر بدهد، اما همواره تنها تا این اندازه که کارش برای ترجمه بهتر معنای بنیادین جمله‌های بازساخته ناگزیر باشد. هم‌هنگام باید فرق بگذاریم میان جاهایی که این کارها به‌راستی مهم است و جاهایی که دگرگونی ساختار جمله از بیخ‌وین بی‌اهمیت است. ❁